

# تندیس افتخار

این تندیس، یک شیر زن کُرد است در «بوستان شیرین» کرمانشاه. مسافرانی که از آن حوالی عبور می‌کنند، در هواخنک بوستان گشته می‌زنند و در کبار تندیس عکس یادگاری می‌گیرند. بانوی تبر به دست با قامتی استوار و خیره به افق دور دست. برخی نامش را شنیده‌اند، اما بیشتر رهگذران می‌پرسند: اون: کیست؟ حاتم‌تبدیل شد. اساخه‌تهدید؟

با تبر مثل صاعقه به افراد دشمن هجوم برد. سربازها مثل رویاهی که تو سط یک شیر غافلگیر شده باشند، حتی فرصت نکردن دست به اسلحه ببرند. یکی در دم کشته شد و دیگری متروح روی زمین افتاد. پدر وقتی خود را به دخترش رساند، نگاه تحسین آمیزی به او انداخت و شروع کرد به بستن دستهای اسپر، که گ فته بودند ...

حالا فرانگیس بیش از ۴۰ سال دارد. شوهرش را ۱۰ سال قبل از دست داده و با آبرو داری و زحمت، بچه هایش را سپریستی می کند. گاهی برای مسافر ان «راهیان نور» از دوران دفاع مقدس می گوید تا بداند او و امثال او چه کشیده اند. دیوار خانه محقرش بیر از لوحه های تقدیر است.



# دروغی که راست بود

ولی الله چراغی

تولد: ۱ مهر ۱۳۳۷

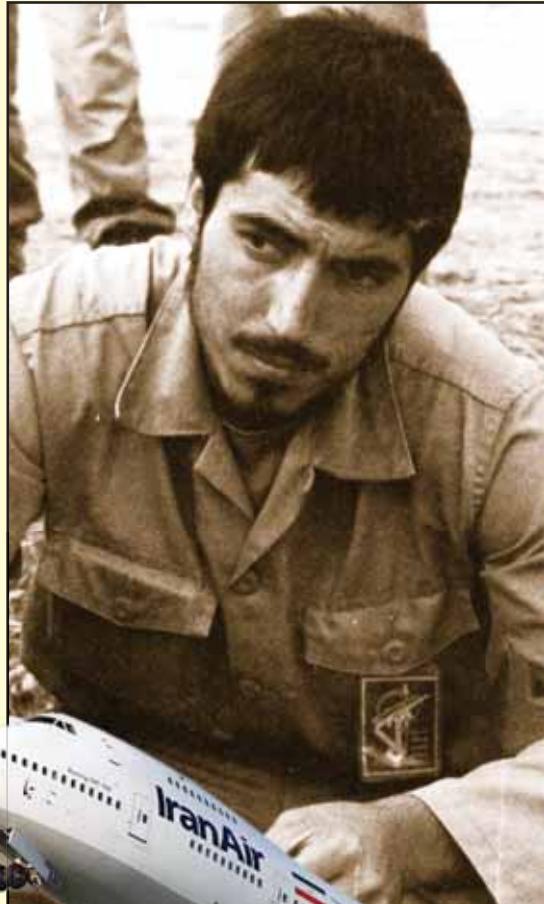
ازدواج با تهمینه عرفانیان امیدوار: ۱۰ دی ۱۳۶۱

شهادت: ۱۸ فروردین ۱۳۶۴

شاید فاطمه ده روزش نشده بود که آقا ولی الله رفت  
جبهه، حدود یک ماه بعد تلفن زد، گفت «دوست داری  
بیایی اینجا، توی اهواز؟»

خیلی خوشحال شدم. گفتم: «آره.»  
گفت: «حسینی رو می فرستم دنبلتون.»  
حسینی از دوستان صمیمی اش بود. آمد. سه تا بلیت  
هوایپما گرفت و ما رفتیم اهواز. آنجا که بودیم، خیلی  
از آقا ولی الله نمی پرسیدیم که حالا چه کار می کنی، اینجا  
چه کارهای.

حدود یک هفته‌ای در اهواز ماندیم. می خواستیم برویم  
فرودگاه که برگردیم مشهد. توی راه هرجا که به ایست  
بازرسی می رسیدیم، راننده فوری می گفت: «خانواده  
معاون لشکر نصر هستند.» و بدون سؤال و جواب رد  
می شدیم. من تعجب می کردم. با خودم می گفتم: «چرا  
دروغ می گه؟ که راحت رد شیم؟ حالا معطل هم بشیم،  
چه عیبی داره؟ از دروغ گفتن که بهتره.»  
اما باز هم چیزی نپرسیدیم. بعدها فهمیدم که واقعاً خانواده  
معاون لشکر نصر بودهایم و خبر نداشتهایم.



منبع: سید احمد عرفانی  
سید احمد عرفانی  
بنده یاد نمایم  
که بدهم

۳